

جنگ جهانی دوم و شمشیر آخته شعر شاعران روس^۱

دکتر مرضیه یحیی پور

استاد دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران

فاطمه محمدی

کارشناس ارشد دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران

(از ص ۲۹ تا ۴۴)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۵/۰۲

چکیده:

مقاله درباره ویژگی‌های ساختاری و ماهوی شعر مقاومت شاعران روسیه از آغاز تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۴۱) است. در ساختار زبانی و ادبی شعر مقاومت این دوره، مشخصه‌هایی چون تغییر دستگاه واژگانی شعر، صراحت‌گویی، نزدیک شدن مرز شعر به شعار و... به‌وضوح قابل مشاهده است. از میان ویژگی‌های معنایی و محتوایی شعر این دوره نیز می‌توان به احتراز از چپ‌گرایی یا راست‌گرایی شاعران، میهن‌پرستی، تاریخ‌گرایی، حماسه‌سرایی، تغییر بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌ها اشاره کرد. جنگ خانمان‌سوز باعث شد تا نگرش شاعران به دو مقوله زمان و مکان هم دچار دگرگونی گردد. تمام این تغییرات دفعی و تدریجی در شعر، فقط برای نیل به یک هدف واحد صورت گرفت: احیای تاریخ و فرهنگ، حفظ هویت و آزادی ملی، که با تجاوز و تعدی دشمن نازی و فاشیست رو به اضمحلال می‌نمود.

مقاله به بررسی شاخصه‌های اصلی شعر مقاومت روسیه در نیمه اول دهه چهل قرن بیستم و سیر تحول و تطور آن در آثار شاعرانی چون اولگا برگولتس، رازدستونسکی، و سایانوف، آنا آخمتووا و... اختصاص دارد. اما از آنجا که اشعار آخمتووا طی این دوره، از نظر اکثر منتقدان روس، بهترین نمونه تجلی شعر مقاومت است، سعی خواهیم کرد تا با محوریت مجموعه «باد جنگ» آخمتووا که شاهکار شعر میهنی او محسوب می‌شود، ساختار ادبی و زبانی، موضوعات اساسی و نقش‌مایه‌های جدید، مؤلفه‌های محوری زمان‌ومکان، مظاهر میهن‌پرستی و قهرمان‌پروری و... را در شعر مقاومت روسیه بررسی کنیم.

واژه‌های کلیدی: جنگ، وطن، «باد جنگ»، شعر مقاومت، آنا آخمتووا، زمان‌ومکان.

مقدمه

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: myahya@ut.ac.ir

۱. مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان جلوه‌های پایداری و مقاومت در اشعار شاعران معاصر روسیه (بر اساس اشعار آنا آخمتووا، اولگا برگولتس، رازدستونسکی، و. سایانوف، و...) با شماره ۴۶۰۵۰۶/۱۱۵ است که با اعتبارات معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران در دست انجام است.

منظور از «شعر مقاومت» «شعر سیاسی، انقلابی و ایدئولوژیکی» (حسین پور چافی ۱۳۸۷، ۳۳۷) است که در هر مقطع از تاریخ یک کشور می‌تواند تعریفی متمایز و منحصر بفرد داشته باشد. شعر مقاومت شاعران روس از زمان آغاز محاصره لنینگراد توسط ارتش آلمان (۱۹۴۱) تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) هیچ‌گونه تشابهی به شعر مقاومتی که از زمان تشکیل حکومت کمونیستی شوروی در اکتبر ۱۹۱۷ در بین برخی شاعران مخالف انقلاب شکل گرفت، ندارد: شاعرانی که تا پیش از این در اشعار خود چهره سیاه و مستبد استالین را ترسیم می‌کردند، از سرکوب مردم توسط ارتش سرخ شکوه می‌نمودند و به مبارزه فکری و عملی با نظام ظالمانه حاکم بسنده نمی‌کردند و با شکستن مرداب سکوت، سخت مشتاق بودند تا عملاً و علناً به ستیز با جبر و بیداد سوسیالیست‌ها برخیزند، با آغاز جنگ برخلاف این جهت حرکت کردند. شعر این شاعران، شعر آمل و آرزوی مردمی شد که اتفاقاً حکومت نیز، در جهت همان آمل قرار داشت و دیگر گسستی میان مردم و حکومت نبود. بنابراین به صراحت می‌توان گفت که در هیچ یک از ادوار گذشته شعر روسیه، دوره‌ای را نمی‌توان سراغ گرفت که شاعران، هم طرفدار حکومت باشند و هم طرفدار حقیقت. چرا که تا پیش از این، پرداختن به یکی، متضمن وانهادن دیگری بوده است. علاوه بر آن فاصله‌ای که کم و بیش میان شاعران و مردم وجود داشت، کاملاً از بین می‌رود. تا قبل از جنگ پرداختن به دنیای شخصی و غیر عمومی، دنیایی جدا از من اجتماعی، دنیایی با مشخصاتی منحصر بفرد، سبب مخاطب‌گریزی شعر می‌شد. اما شعر مقاومت در روسیه با آغاز وحشیانه‌ترین و خونین‌رنگ‌ترین جنگ تاریخ بشریت، نه تنها از شعر مقاومت طی سال‌های جنگ جهانی اول و جنگ‌های داخلی و میهنی راه خود را کاملاً جدا کرد، بلکه به جرگه «ادبیات مردمی» نیز پیوست، و شاعران این جریان به‌عنوان شاعرانی متعهد، رکن اصلی و اساسی شعر خود را جستجوی حقیقت و واقعیت، و بیان آلام مردم قرار دادند. این شاعران با گریز از تخیل‌گرایی و قصه‌پردازی به رئالیسم و واقعیت‌گرایی و به معنا و مفهوم روی آوردند و با تقبیح جنگ با بیان درد و رنج مردم، و بیان فجایع و فزاحت جنگ، به تاریخ‌گرایی، حماسه‌سازی، قهرمان‌پروری و مستندسرایي پرداختند.

می‌توان شاعرانی که فجایع جنگ جهانی دوم را با شیوه‌های مختلف و متنوع به نظم درآورده‌اند، به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، شاعرانی هستند که از حلقه محاصرهٔ لنینگراد نتوانستند خارج شوند و حوادث را گویی لحظه به لحظه تاریخ‌نگاری می‌کردند، مانند او. برگولتس، ن. تیخونوف، و. شِفیر، و. سایانوف، ر.راژدستونسکی و...؛ دسته دوم، شاعرانی هستند که چون آنا آخمتووا مجبور به ترک لنینگراد و زندگی اجباری در سایر روستاها و شهرها چون تاشکند شدند، از این رو شعر شاعران گروه دوم، نتیجه مشاهدهٔ عینی وقایع نبود و حاصل مطالعه اخبار روزنامه‌ها و مطالب نامه‌هایی بود که از دوستان و آشنایان خود دریافت می‌نمودند. با این وجود شعر آخمتووا از حیث فضای غمگین و بیان واقعیات جنگ با آثار شاعران دسته اول تطابق کامل دارد. از سویی دیگر، بازتابش جنگ در آثار شاعران هر دو دسته را نیز می‌توان در دو دوره مورد بررسی قرار داد: در «دوره نخست، شاعر تنها می‌خواهد حرفش را بگوید و نوع قالب و یا مصالح کار چندان مهم نیستند، اما در دوره دوم شاعر از هیجانات فرو نشسته‌ای می‌گوید که تبدیل به اندیشه شعری شده‌اند. در حقیقت، بعد از مدتی زندگی با جنگ، غرابت و بدویت آن از میان می‌رود. آنگاه شاعر آگاهانه، نه ملتهمبانه به این مقوله می‌نگرد، می‌داند که نیاز به تعریف، تحلیل و بازخوانی دوباره دارد. از این رو عجالتاً شتابزدگی را رها می‌کند. از زوایای مختلف به بازبینی تجربه‌های خود می‌پردازد. و هم‌زمان علاوه بر معنا و محتوای شعر، به شکل کار و شیوهٔ سرایش می‌اندیشد. یعنی "چگونه گفتن" به دغدغه "چه گفتن" می‌چربد.» (علایی ۱۳۸۷، ۱۷۵-۱۷۴).

از میان تمامی آثار این شاعران، شعر آخمتووا بسان آفتابی در آسمان شعر مقاومت روسیه می‌تابد، چرا که او در سوگواری‌های خود برای وطن حوادث خام بیرونی را که به خودی خود ارزش هنری ندارند، مزین به جلوه‌های هنری می‌کند، این در حالیست که شعر مقاومت بسیاری از شاعران هم‌چون برگولتس، به‌دلیل گیر افتادن در ورطهٔ تاریخ‌نگاری از چنین امتیازی بی‌بهره مانده است. «زمانی شاعر در خطر تاریخ‌نگاری قرار می‌گیرد که نتواند اتفاقات بیرونی را هضم نموده و ساختاری هنری بدان ببخشد. شاعر هنگامی که با حوادث عظیمی از جهان خارج روبرو می‌شود، برای ارائه هرچه هنرمندانه‌تر آن و بازتاب هنری‌اش،

باید هیجان را به هنر تبدیل کند. برای تبدیل هیجان به هنر، بدیهی است دید هنرمند و نگاه او به حادثه تأثیرگذار خواهد بود.» (همان، ۳۹) بدین ترتیب می‌توان به قطع و یقین گفت که شعرهای آخمتووا در سال‌های جنگ جهانی دوم بهترین نمونه تجلی شعر مقاومت روسیه است. مجموعه «باد جنگ» شاهکار شعر میهنی او به شمار می‌آید و شامل ۱۹ شعر مختلف است که در فاصله سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ سروده شده‌اند، از آن جمله می‌توان به «سوگند»، «شجاعت»، «برای فاتحان»، «به یاد والیا»، «پزندگان مرگ در سمت‌الراس ایستاده‌اند»، «پیروزی»، «سرزمین آزاد شده» و... اشاره کرد. دو مجموعه شعر «ماه در سمت‌الراس» (۱۹۴۲-۱۹۴۴) و «در سال چهلیم» (۱۹۴۱) و اشعار «در قبرستان اسمالنسک» (۱۹۴۲)، «سه خزان» (۱۹۴۳)، «ماقبل تاریخ» (۱۹۴۵) و چند شعر دیگر نیز در این سال‌ها به چاپ رسیدند که جزء اشعار ناب دوران جنگ او محسوب می‌شوند. در این مقاله سعی خواهیم کرد تا با بررسی شاخصه‌های اصلی شعر مقاومت شاعران روس، به‌ویژه مجموعه شعر «باد جنگ» آنا آخمتووا، ساختار زبانی و ماهوی، درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌های «مرگ»، «درد و وحشت»، «حافظه» و ... مقوله زمان-مکان، مظاهر میهن‌پرستی و قهرمان‌پروری و بطور کلی، سیر تحول و تکامل اشعار دوره جنگ آنها را در قیاس با دوره پیش از جنگ تعیین و تبیین نماییم.

بحث و بررسی

شعر مقاومت شعرای روس در طول سال‌های جنگ جهانی دوم نیاز به تأمل و تعمق بیشتری دارد، زیرا، اولاً، علاوه بر ارزش‌های انسانی، معیارهای زیبایی‌شناسی و بلاغی، شاعران علاقه بسیاری به جستجوها و مکشوفات ادبی آن دوره نیز ابراز کرده‌اند؛ ثانیاً، موضوعات عشقی و شخصی جای خود را به هیجان‌ات میهن‌پرستانه و نگرانی برای سرنوشت بشریت داده‌اند. در واقع، جنگ باعث شد شاعران با هر روحیه، خط مشی فکری و سیاسی، وابسته به هر مکتب و جریان ادبی، از هر قشر اجتماعی، حتی شاعرانی که حرف و کلامشان از میهن و تفکر درباره تاریخ وطن عاری بود، دچار تغییر شوند، تغییری که هم روح و جانشان را جلا داد، و هم در شعرشان نمود پیدا کرد. البته همه

این تغییرات نیز سریع ایجاد نشد و در برخی موارد تجمیع ابتدایی و طولانی مدت ویژگی‌های جدید در شعر و زندگی شاعران قابل مشاهده است (برای نمونه می‌توان به تفکر سیاسی-میهنی حاکم در اشعار «آهنگ عزا»، «سفال‌پاره‌ها» و «راهی از تمام زمین» آخمتووا اشاره کرد که در طول سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰ سروده شده‌اند و خط فکری منعکس شده در آنها کم و بیش منطبق با اشعار دههٔ چهل شاعر است). به عبارتی دیگر، جنگ فقط جریان پیچیده، متناقض و آهسته‌تطور را تسریع کرده است و آن را تا حد واکنش‌های میهن‌پرستانهٔ آنی پیش برده است.

در همان روزهای اول جنگ بسیاری از شاعران به‌عنوان سرباز، افسران نظامی، خبرنگاران جنگی به جبهه‌ها رفتند، آنهایی هم که چون آخمتووا، به هر روی، نمی‌توانستند به میدان نبرد بروند، شریک درد و رنج زندگی هولناک مردمانشان در آن روزهای سخت و دهشتناک شدند. اولگا برگولتس این‌چنین دربارهٔ آخمتووا در نخستین روزهای محاصرهٔ لنینگراد می‌نویسد: «روی ورق خط‌کشی‌شده‌ای، حرف‌های دیکته شدهٔ آخمتووا نوشته شده بود، و سپس همان حرف‌ها که با قلم خود او اصلاح شده بودند، در بحبوحه روزهای طاقت‌فرسای حمله لنینگراد و مسکو، به‌صورت سخنرانی در رادیو و اجتماعات سطح شهر ایراد شد.» (پاولفسکی ۱۹۹۱، ۱۵۴) پاول لوکنیتسکی نیز دربارهٔ ملاقاتش با آخمتووا در آگوست ۱۹۴۱ چنین می‌گوید: «یک سر پیش آخمتووا رفتم. مریض بود و دراز کشیده بود. اما به گرمی و با روی خوش از من استقبال کرد، روحیه‌اش فوق‌العاده بود. با رضایت خاطر گفت که از او دعوت شده تا در رادیو سخنرانی کند. او یک میهن‌پرست است، این فکر که روحش با همه مردم سرزمینش پیوند خورده است، او را به وجد می‌آورد.» (لوکنیتسکی ۱۹۶۱، ۶۵) بدین-ترتیب آخمتووا هم که بالاجبار شهر محبوبش را ترک گفت و برای سه سال به تاشکند رفت، دردش درد اجتماع اسیر شده در میان صغیر گلوله و بمباران‌های مهیب بود، درد او درد مشترک همه هموعانش بود در آن سال‌های سرد و سیاه. در اوج بانگ نفرت و نفرین آخمتووا دوبیتی زیر را سرود:

«پرچم دشمن

بسان ستونی از دود پیش می‌رود،

حقیقت با ماست،

و ما پیروز خواهیم شد!» (پاولفسکی ۱۹۹۱، ۱۵۵)

اشعار شعرای مقاومت روس در روزهای آغازین جنگ جهانی دوم سرشار از خشم و خروش و غضب بود، خشم نسبت به دشمنانی که فرهنگ، تاریخ، ملیت، هویت و آزادی آنها را نشانه گرفته بودند. مولفه اصلی شعر «راه تو» از اولگا برگولتس، و شعر «و شما، ای دوستانِ آخرین فریاد من!» از آخمتووا، نیز درست همین موضوع است.

«آیا تو نبودی که

در آن زمستان مهیب و سوزناک

مرا به سوی خندق میدان نبرد فراخواندی؟

و از من خواستی تا بی صدا، در آن سرمای استخوان سوز،

برای کودکانم سوگواری کنم؟» (همان، ۱۵۷)

«و شما، ای دوستانِ آخرین فریاد من!

من زنده‌ام تا برایتان سوگواری کنم.

بر فراز آرامگاهتان، هیچ بید مجنون‌ی نرویده است،

و باید فریاد کرد نامتان را در گوش دنیا!

اسم و نام برایمان فرقی ندارد!

آخر، ما در کنار شما ایم!..

همه زانو زده ایم، همه!

نور ارغوانی غوغا می‌کند!

و مردم لنینگراد، دوباره، در میان دود و آتش، شانه‌به‌شانه راه می‌روند-

زنده‌ها در کنار مردگان: در فجر افتخار شهیدان نیز زنده‌اند.» (همان، ۱۵۶)

در مقابل چنان خشم سرکشی نسبت به غاصبان و متجاوزان، و برهم‌زنندگان خواب آرام کودکان سرزمینش، آخمتووا از عشق و ابراز همدردی با هم‌وطنان بهت‌زده‌اش از شروع این جنگ نابهنگام و نابرابر می‌سرود که به شعر او ارزشی فوق ادبی و انسانی می‌بخشید («زیر بمباران شنیده می‌شود/ صدای لطیف کودک‌کی...») (آخمتووا ۲۰۰۹، ۲۱۷)

اشعار آخمتووا از این حیث بیشتر به دل مخاطبانش می‌نشیند، چون بر تن عریان و هولناک واقعیت، بدون آنکه قصد تحریف، تضعیف یا تجمیل آن را داشته باشد، لباسی از حریر هنر می‌پوشاند. و درست همین امر، شعر مقاومت او را نسبت به اشعار برگولتس، راژدستونسکی، سایانوف، تیخونوف که هم شاهد پیشرفت جنگ از نزدیک بودند و هم حضوری فعال در جبهه‌های نبرد داشتند، در رتبه‌ای به مراتب بالاتر و والاتر قرار می‌داد، چرا که آنان بیشتر در شعرهای خود به توصیف عینی جنگ مبادرت می‌ورزیدند، و این موضوع آنان را از پرداختن به متضرران اصلی این قمار جنون‌آمیز نظامی باز می‌داشت. شعر مقاومت شاعران روس را می‌توان روی دو محور ویژگی‌های زبانی و ادبی، ویژگی‌های محتوایی و فکری بررسی کرد. در زیر به تشریح و تحلیل این دو مشخصه می‌پردازیم.

۱. ویژگی‌های زبانی و ادبی

الف) تغییر دستگاه واژگانی با ورود عناصر واژگانی جدید به اشعار شاعران این دوره با تغییر در نوع نگرش شاعران این جریان، خاصه در دوره دوم، در نوع گزینش آنها از واژه‌ها و اصطلاحات زبان نیز تغییر ایجاد شد. «بی‌شک شاعری که شعر را سلاحی می‌انگارد برای مبارزه و معارضه با دشمن به واژه‌های ویژه‌ای نیز برای سخن گفتن از عواطف و عقاید خود نیازمند است؛ واژه‌هایی که باید نشان‌دهنده خشم، خروش، عصیان و عصبانیت او باشند؛ واژه‌هایی حماسی که مظلومیت او را فریاد زنند.» (حسین پور چافی ۱۳۸۷، ۳۴۶) به همین دلیل، در شعر این شاعران، به گستردگی، به واژه‌هایی چون جنگ، خزان، خون و خنجر، تیر و تفنگ، گل و گلوله، فجر و انفجار، مقاومت، پیروزی، برف و سرما و... برمی‌خوریم. در شعر سال‌های جنگ آخمتووا نیز کلمات و عباراتی چون «سوگند»، «شجاعت»، «پیاده نظام شوروی»، «دشمن»، «سرزمین نجس شده زیر گام‌های دشمن»، «پرندۀ مرگ»، «غرش ابر»، «سرزمین من»، «باد» و... کلیدی و پربسامد هستند. و تیوپا در این باره می‌نویسد: «جنگ، سیستم کلمات رئالیسم اجتماعی آثار آخمتووا را متحول کرد.» (تیوپا ۱۹۹۸، ۱۴۴)

«او که امروز با محبوبش وداع می‌کند،
درد جانکاهش را در خود نوب می‌کند.
به کودکانمان سوگند، به این قبرها سوگند،
که اجازه نخواهیم داد کسی بر ما پیروز گردد.» (آخمتووا ۲۰۰۳، ۴۴)
«باد پاک تن کاجها را نوازش می‌دهد.
و مزارع پوشیده از برفی سپیدند.
صدای پای دشمن، دیگر به گوش نمی‌آید.
سرزمین من آرمیده است.» (<http://stroki.net/content/view/2595/14/>)
«زمان افتخار آفرینی آغازیده است.
در غرش مهیب رعد و برق، در بوران برف،
آنجا که خاک سرزمینم زیر قدمهای دشمن، ناپاک گشته است،
سایه‌ای پاک، در عذاب است.
از آنجا سروهای وطنم به سویمان دست یازیده‌اند،
منتظرند، و ما را فرا می‌خوانند.» (آخمتووا ۲۰۰۹، ۲۲۲)
تغییر دیگری که در شعر آخمتووا ملموس است، استفاده فراوان از ضمیر «ما»
می‌باشد: «و تو را ای زبان روسی پاس می‌داریم»، «و شجاعت لحظه‌ای ز ما جدا نخواهد
بود» (همان، ۲۱۶).

ب) صراحت‌گویی، و نزدیک شدن مرز شعر و شعار

زبان شعر شاعران این جریان در بسیاری موارد صریح، روشن و مستقیم است. لذا
این شعر را «شعر شور و تهییج» نیز می‌خوانند. علاوه بر این، آنها معتقدند که شعر
روزهای جنگ باید تاریخ‌ساز باشد، نه قصه‌پرداز. بنابراین یکی از ویژگی‌های اساسی شعر
آنها، بخصوص ولادیمیر لوگوفسکی، مارگاریتا آلیگر، پاول آنتاکولسکی و آنا آخمتووا
«تاریخ‌گرایی» است. برای نمونه می‌توان به عقیده منتقدانی چون ل. اوزروف، ک.
چوکوفسکی و آ. تواردوفسکی اشاره کرد که «تاریخ‌گرایی» را به مثابه «روشی برای درک

و شناخت دنیا و هستی انسان، و روش خاص نگارش شعر» شاعران این دوره توصیف کرده‌اند. (پاولفسکی ۱۹۹۱، ۱۶۳) شاعران مقاومت روسیه در طول جنگ جهانی دوم شعر و شعار را دارای ذاتی یگانه و مشترک می‌دانستند. در نخستین روزهای جنگ هرچند این نوع رویکرد شعر آنان را تا تنزل در حد شعار پیش برد و به اصطلاح دچار شعارزدگی کرد، اما با خوابیدن تب اولیه در ذهن و جان شاعر، این معضل در شعر مقاومت کمتر دیده شد، بدین معنا که فقط شعارهای رایج در شعر منعکس می‌شدند، بدون آنکه به ارزش هنری و زیبایی‌شناختی آن لطمه بزنند، و از این طریق توانسته‌اند «با طرح مسئله شعر در شعر به ترسیم و بیان مسائل زمان و واقعیت‌های گزنده موجود بپردازند.» (حسین پور چافی ۱۳۸۷، ۳۳۸) از جمله شعارهای دهه سی و چهل قرن بیستم که در اشعار آن دوره آخمتووا منعکس شده است، عبارت است از «حقیقت با ماست / و ما پیروز خواهیم شد.» «نخواهیم گذاشت دشمن / به مزارع آرام ما وارد شود.» (شوچوک، ۲۰۰۷)

۲. ویژگی‌های محتوایی و فکری

الف) تعهد و پایبندی به میهن و مردم

«از ویژگی‌های اصلی این جریان تعهدی است که شاعران آن در برابر مرام و مسلک فکری و سیاسی خویش از یک سو و در برابر مردم، جامعه و میهن خویش از دیگر سو احساس می‌کنند. از این رو شاعر این جریان، پیش از آنکه "شاعر" باشد، به یک "مبارز" تبدیل می‌شود و همواره خود را در سنگر و جبهه نبرد حق و باطل احساس می‌کند.» (حسین پور چافی ۱۳۸۷، ۳۵۳-۳۵۲) شعر زیر از مجموعه «باد جنگ» آخمتووا این مفهوم را به درستی القا می‌کند:

«پشت سر، دروازه‌های ناروا،

پیش رو، تنها و تنها مرگ ...

پیاده نظام شوروی پیش می‌رفت،

درست به سمت دهانه توپ‌ها.»

در کتاب‌ها درباره شما خواهند نوشت:

"زندگیشان را فدای دوستانشان کردند"

جوانانی ساده بی‌پیرایه،

وانکاه، واسکاه، آلیوشکاه، گریشکاه،

نوادگان، برادران، پسران!» (<http://stroki.net/content/view/2595/14/>)

ب) تغییر در حوزه درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌ها و روی‌آوردن به موضوعات و نقش‌مایه‌های جدید

از جمله درون‌مایه‌ها و موضوعاتی که در این دوره به حوزه شعر شاعران راه یافت، یا بعضاً دچار تطور شد، می‌توان به «قهرمان‌پروری»، «میهن‌پرستی»، «جستجوی حقیقت»، «مرگ»، «ترس و وحشت»، «درد و رنج»، «حافظه»، و تغییر در پردازش مختصات زمان و مکان اشاره کرد. در ذیل در شعر آخمتووا، مورد بررسی قرار می‌گیرند:

- در نخستین روزهای جنگ، مفهوم «وطن» در اشعار آخمتووا از تسارسکویه سیلو (روستای تزار) که کودکی و سال‌های جوانی شاعر در آنجا سپری شده بود، و یا از پتربورگ، فراتر نمی‌رفت. در واقع، پتربورگ- پتراگراد- لنینگراد قهرمان فرهنگی شعر آخمتووا محسوب می‌گردید (<http://www.litra.ru>). تراژدی این شهر برای شاعر به مثابه تراژدی عمیق شخصی تلقی می‌شد. در سپتامبر ۱۹۴۱ آخمتووا این‌گونه به ایراد سخن در رادیو پرداخت: «الان بیش از یک ماه است که دشمن شهر ما را تهدید به اسارت می‌کند، و زخم‌های سنگین به پیکرش وارد می‌سازد. شهر پتر، شهر لنین، شهر پوشکین و داستایفسکی و بلوک، شهر کار و فرهنگ را دشمن تهدید به ننگ و نیستی می‌کند.» (برگولتس، ۱۹۶۴، ۱۵) اما رفته رفته که شاعر همگام با جنگ، صدای کودکان یتیم‌شده را می‌شنید، بدبختی و فلاکت مردم را می‌دید، به خون غلتیدن جوانان بی‌گناه را مشاهده می‌کرد، «وطن» برای او تبدیل به وجب به وجب خاک سرزمینش شد، از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب. دیگر شهر و منطقه خاصی برایش معنا نداشت، و او خود را ذره‌ای از خاک پهناور روسیه که زیر پای نامحرمان لگدمال می‌شد، احساس می‌کرد.

- اشعار آخمتووا را از یک سو به دلیل قهرمان پروری مورد تشویق، و از سویی دیگر، به دلیل موضوعات و فضای حزن‌انگیز مورد سرزنش قرار می‌دادند، و با دادن لقب «شاعره نوحه‌سرا» او را استهزا می‌نمودند. این در حالیست که در جهان‌بینی مسیحیت «قهرمان پروری» و «تراژدی» مضامینی بیگانه و نافی یکدیگر نیستند، چرا که آنها هم شجاعت، پیروزی و افتخار، و هم بی‌گناه رنج کشیدن را تصویر می‌کنند. مفاهیم جاودانه‌ای از قبیل خیر و شر، زندگی و مرگ نیز با ذهنیت مذهبی مردم سازگارند. شعر آخمتووا به واسطه روح تسلیم‌ناپذیری و عدم سازش‌پذیری از شعر دیگر شاعران زمان خود متمایز می‌شد. دعوت به مبارزه و دفاع تا رسیدن به پیروزی در اکثر اشعار این دوره شاعر کاملاً آشکار است.

- آخمتووا با نشان دادن تداوم و شکوه زندگی در شعر خود، در واقع به مرگ می‌اندیشد. جنگِ مرگ‌پیشه در شعر آخمتووا در بن‌مایه‌هایی از قبیل «ترس و وحشت»، «رنج و مشقت»، «یتیمی»، «قهرمانی راستین و دروغین»، «فساد اخلاقی»، نمود می‌یابد. در دسامبر ۱۹۴۱ چوکوفسکایا به نقل از آخمتووا در زمان محاصره لنینگراد چنین می‌نویسد: «من از مرگ نمی‌هراسم، اما از وحشت [جنگ] می‌ترسم. می‌ترسم از اینکه ثانیه‌ای بعد، این مردم را ببینم در حالی که خودشان و زندگیشان با خاک و خون یکسان شده است... من فهمیدم که آماده مردن نیستم، این واقعاً تحقیرآمیز است. من برای مردن آماده نیستم چون آن‌چنان که باید، درست و شایسته زندگی نکرده‌ام» (چوکوفسکایا ۱۹۹۷، ج ۱، ۳۵۰). بن‌مایه «وحشت» در شعر دههٔ سی آخمتووا با موضوع سرکوب مردم توسط حکومت شوروی مرتبط بود، اما در دههٔ چهل با فلاکت مردم جنگ‌زده گره خورده بود. این ترس فضای حزن‌انگیز اشعار آخمتووا را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد. اما از آنجا که این ترس با قهرمانی در ستیز است، شاعر به این نتیجه می‌رسد که باید دل را از ناامیدی‌ها زدود و این چنین با خود زمزمه می‌کند:

"از هر چه بترسیم،

بر سرمان خواهد آمد،-

نباید از چیزی هراسید.» (شویچوک، ۲۰۰۷)

در سیستم شعر آخمتووا موضوع «حافظه»، موضوعی اصلی محسوب می‌شود. حافظه یک مکان معنایی عالی را به وجود می‌آورد که مفاهیمی چون گناه، وظیفه، توبه از جمله مفاهیم کلیدی آن محسوب می‌شوند. در آن عصر که مرگ همه جا جولان می‌داد، قهرمان آخمتووا خود را مجبور می‌کند تا همه چیز را به یاد آورد. «به یاد آوردن» یعنی وارد جنگی بی‌پایان با زمان شدن. اما تلاش برای نگه داشتن گذشته، اندوهگین است و موجب می‌شود تا در شعر شاعر «سایه‌ها و همزادها»، و بن مایه «حافظه - شکنجه» شکل گیرد.

در واقع، زمان آدمی را به تدریج و مرحله به مرحله، و با جدا کردن او از گذشته، امحاء می‌سازد. مرز بین زمان‌ها (مانند شعر «سه خزان») برای انسان غیرقابل درک است. از نظر آخمتووا خاطرات آدمی دارای سه مرحله زمانی است: در ابتدا اتفاقات، فراموش ناشدنی بنظر می‌رسند، درحالی‌که جدایی [ذهنی] از آنها آغاز شده است. در مرحله دوم، زمان به آرامی در حال پاک کردن حافظه است، در حالی‌که برای انسان احساس ناآرامی باقی می‌گذارد. وجود گذشته و حال، سبب می‌شود تا انسان به راحتی با احساس بی‌زمانی - تقسیم زمان و مکان به «آنجا» و «اینجا»، و تطبیق دادن خود با «اینجا»، کنار آید. عناوین جدید شهرها، عدم وجود شاهدان گذشته موجب می‌شود تا هشیاری انسان تقلیل رود و زمان آرام خیالی فرا رسد، این همان مرحله سوم است. در این مرحله انسان متوجه می‌شود که گذشته او چون خواب و فقط سردابی برای حافظه بوده است. به این ترتیب حلقه زندگی او رشته رشته می‌گردد.

نوع برخورد خاص آخمتووا با مقوله زمان و تاریخ به وضوح در شعر زیر مشخص است، آنجا که شاعر در هشت مصراع از تلفیق گذشته و حال بهره می‌گیرد، در حالی‌که دورنمای آینده را نیز، تلویحاً، ترسیم می‌کند:

«من هفت سال اینجا نبوده‌ام،

اما هیچ چیز تغییر نکرده است،

همه چیز جاری از لطف خداست.

از فراز بلندی‌های سربه‌فلک کشیده،

همان ستارگان، همان ریزش آب پیدا است.

همچنان سقف آسمان تیره است،

و باد دانه‌ها را می‌پراکند.

و مادر، هنوز همان لالایی را زمزمه می‌کند. «آخمتووا ۲۰۰۹، ۲۲۷»

- در اشعار سالهای جنگ در تقاطع موضوعات «مرگ» و «حافظه»، بن‌مایه «درد و رنج» نیز ظاهر می‌شود که در اکثر اشعار این بن‌مایه با چهره لنین‌گرا در جنگ زده پیوند می‌خورد:

«مگر من آن موقع، به صلیب کشیده نشدم،

مگر در دریا غرق نشدم،

مگر می‌شود طعم رنج تو را از یاد برد!» (شیوچوک، ۲۰۰۷)

تصلیب مسیح از نظر آخمتووا نقطه اوج انجیل است. استفاده از این صحنه به آخمتووا امکان می‌دهد تا به تعمیم عمیق این موضوع بپردازد و آن را یک مسئله کاملاً عمومی نشان دهد. اگر در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ از نظر شاعر، «جلاد»، یعنی حکومت کمونیستی شوروی، و ددمنشانی که سوار بر اریکه قدرت بر مردم ظلم می‌راندند، اما در سالهای جنگ جهانی دوم کل نظام توتالیته در جهان، به عقیده شاعر، «جلاد» محسوب می‌شد: جلاد زمان، جلاد عشق و عاطفه، جلاد تاریخ و فرهنگ، جلاد آزادی ملی.

- آثار آخمتووا در کنار اشعار ک. سیمونوف، د. کدرین، س. گورودتسکی، در سالهای جنگ سمت و سویی حماسی گرفت، چرا که مستندسرایبی شعر مقاومت می‌طلبد تا لحنی حماسی و جنگی، در شعر حاکم شود. هرچند این جذبۀ حماسی در سالهای پیش از جنگ، به‌ویژه در شعر «در ساحل دریا» و منظومۀ «آهنگ عزا» آخمتووا نیز مشاهده می‌شود، اما مفهوم واقعی و تازه زمان و ورود بن‌مایه‌های فوق‌الذکر، تغییر لحن و آهنگ کلام، و گزینش دایره واژگان متفاوت، جانی دوباره به این بُعد از شعر او بخشید. به این ترتیب، درخت شعر او که در وقایع عصر خود ریشه دوانیده بود، توانست هر چه درخشان‌تر در تب و تاب روزهای جنگ به استحکام و پختگی برسد. بهترین نمونه شعر حماسی او با چنین مختصاتی در شعر «در قبرستان اسمالنسک» انعکاس یافته است.

آخمتووا در این شعر، مکان را از «شرق» تا «غرب» تصویر می‌کند؛ زمان حال را به عهد تزارها و ضیافت‌های شاهانه‌شان، به فتنه‌گری‌های درباریان متصل می‌کند؛ اینجا زمان و مکان در «فرازمانی» و «فرامکانی» جولان می‌دهند تا قطعات پازل تاریخ فراموش‌شده روسیه را کنار هم، به درستی، قرار دهند، و با مرور «گذشته» از آینه «اکنون»، خط سیر «آینده» را مشخص نمایند.

سال‌های جنگ جهانی دوم برای آخمتووا و هم‌زمان شاعرش، و برای تمام ملت روسیه و تمام بشریت، سالهای سخت و سیاهی بود، اما به تلخ‌ترین لحظات شوکران تاریخ نیز می‌توان مانند آخمتووا نگاهی شیرین و متفاوت داشت: «هیچ‌گاه ادر طول جنگ جهانی دوم [دست از سرودن شعر برنداشتم. برای من در شعر، ارتباط با زمان، ارتباط با زندگی تازه مردم سرزمینم نهفته بود. وقتی شعر می‌نوشتم، با همان ریتم و آهنگی زندگی می‌کردم که در تاریخ قهرمان‌ساز کشورم بصدا درمی‌آمد. من خوشبختم که در این سالها زندگی کرده‌ام و شاهد حوادثی بوده‌ام که در طول تمام تاریخ نظیری نداشته‌اند.» (ژیرمونسکی ۱۹۹۸، ۱۶۸)

نتیجه

همان‌طور که دیدیم، شعر شاعران روس در نیمه اول دهه چهارم قرن بیستم، با حوادث جنگ جهانی دوم گره خورده است. دیدن رنج و آلام مردم، یتیمی کودکان، جولان مرگ در هر لحظه و در هر مکان، دیگر جایی برای سفید و سرخ بودن شاعران باقی نمی‌گذاشت. حکومت، مردم و شاعران در صفی واحد برای بیرون راندن متجاوز و دفاع از کیان تاریخ، ملیت، آزادی، فرهنگ و هویت قرار داشتند. بنابراین در شعر شاعران روسیه، موضوعات شخصی و عشقی، مخالفت یا موافقت با حکومت شوروی، جای خود را به «میهن‌پرستی» و «قهرمان‌پروری» دادند. اگر در ابتدا شعر آنها از صراحت به شعار می‌ماند، اما با فرونشستن تب جنگ، شعار نیز برای بیان اندیشه شاعر، لباس هنر بر تن کرد، و بدین ترتیب شعر ناب مقاومت روسیه متولد گشت.

به طبع چنین تغییراتی در اندیشه و بیان شاعر، منجر به تحول و تطور ساختار زبانی و ماهوی شعر او شد. شاعران با گزینش واژگان حماسی و جنگی، استفاده گسترده از ضمیر «ما»؛ استفاده از بن‌مایه‌های «مرگ»، «رنج و درد»، «حافظه»؛ نگاه خاص و متفاوت به تاریخ؛ تغییر مؤلفه‌های زمان و مکان؛ اشعاری کاملاً متفاوت از دوران پیش از جنگ آفریدند.

در میان شاعران این دوره از تاریخ روسیه، نام آنا آخمتووا ماندگارتر و بلند آوازه‌تر است. اما آنچه در این یکه‌تازی شاعر نقش داشته است، عبارت است از رعایت خط قرمزهای شعر مقاومت با «تاریخ‌نگاری»؛ ابراز همدردی و عشق نسبت به هم‌وطنان، بخصوص زنان بیوه و کودکان یتیم؛ چرخش محور زمان و مکان به فرازمانی و فرامکانی؛ عشق‌ورزیدن به تمام خاک سرزمین مادری؛ بیان واقعیات خشن جنگ با لحنی لطیف؛ ترسیم فضای غمگین جنگ در کنار «امید به پیروزی» و «اجتناب از ناامیدی». او برای نیرومندتر شدن سلاح شعر خود، بیش از پیش، به درگاه خداوند استغاثه می‌جوید، و همین امر، شعر مقاومت او را به شعری «مذهبی» مبدل می‌سازد، که خود عاملی در جاودانه شدن نام اوست.

منابع و مأخذ:

- آخمتووا، آ. آ. من به زنان سخن گفتن آموختم...، انتشارات «ا.ک.س.م.ا»، مسکو: ۲۰۰۹.
- آخمتووا، آ. آ. اشعار، منظومه‌ها، تحلیل متن، مجموعه مقالات، انتشارات «دروفا»، مسکو: ۲۰۰۳.
- برگولتس، او. ف. حرف‌های لنین‌گرا، انتشارات «پراودا»، مسکو: ۱۹۶۴.
- پاولفسکی، آ. ای. زندگی و آثار آنا آخمتووا، انتشارات «پراسویشنیه»، مسکو: ۱۹۹۱.
- تیوپا، و. ای. تئوری‌های شعر قرن بیستم روسیه، «دانشگاه نایاناووی»، سامارا: ۱۹۹۸.
- چوکوفسکایا، ل. ک. یادداشت‌هایی درباره آنا آخمتووا (ج ۱)، انتشارات «ساگلاسیه»، مسکو: ۱۹۹۷.
- حسین پور چافی، علی، جریان‌های شعری معاصر فارسی (از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷)، انتشارات «امیرکبیر»، تهران: ۱۳۸۷.

ژیرمونسکی، و. ادبیات قرن بیستم روسیه / آنا آخمتووا / انتشارات «پراسویشنیه» (چ ۲)، مسکو: ۱۹۹۸.

علایی، سعید، جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی، انتشارات «مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، تهران: ۱۳۸۷.

لوکنیتسکی، پ.، خاطرات روزانه جنگ، «ساوتسکی پیساتل»، مسکو: ۱۹۶۱.

<http://www.litra.ru/composition/get/coid/00044101184864029417/>

[woid/00031601184773068856/](http://www.litra.ru/composition/get/woid/00031601184773068856/)

<http://www.bestreferat.ru/referat-87162.html>, Шевчук Ю.В. 2007

<http://stroki.net/content/view/2595/14/>

<http://www.xserver.ru/user/nnaan/>

<http://www.zadachi.org.ru/?n=5865>